

گفت‌وگویی حافظانه

با استاد منصور رستگار فسایی



و حتی نویسندگان دیگر کشف می‌کند بر آن حسنی از گنجینه‌ی ذوق خلاق خود می‌افزاید و آن را در سخن خود به تازگی و طراوت می‌رساند و از آن میان، شاگرد دو استاد بزرگ ادب فارسی یعنی فردوسی و سعدی است که من آن دو را نیز چون حافظ دوست دارم و می‌ستایم و کتاب‌های آن‌ها هرگز از دستم نمی‌افتد. عمق توجه حافظ به آن دو قطب معتبر شعر فارسی طبعاً در ساختار شعر بی‌نظیرش تأثیر می‌گذارد.

دستاوردهای حافظ از فردوسی را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: «حافظ همچون فردوسی عمیقاً به فرهنگ ایرانی دلبستگی دارد»، من در مقاله‌هایی مفصل با عنوان «حافظ و فردوسی» و «دلبستگی‌های حافظ به فرهنگ ایرانی» صحبت کرده‌ام، اما بیش از اینکه از تأثیرپذیری حافظ از سعدی که نامورترین شاعر شیراز پیش از حافظ است، بپردازم، لازم می‌دانم که اشاره کنم که سعدی نیز خود شدیداً تحت تأثیر فردوسی و شعر اوست و من این موضوع را هم در دو مقاله‌ی مفصل «سعدی و فردوسی» و «اساطیر ایرانی در شعر سعدی» شرح داده‌ام و در جایی هم این فرض را مطرح کرده‌ام که اگر فردوسی نبود سعدی می‌توانست بخشی از کار او را انجام دهد». با توجه به این که حافظ تمام آثار سعدی را خوانده و در گنجینه‌ی خاطر داشته است، من با این محورهای دلبستگی حافظ به فرهنگ ایرانی بیشتر الفت دارم و در زندگی خود مؤثر می‌دانم و دو نکته‌ی اساسی آن را در استماینه‌ی تحقیقات خود درباره‌ی وی میدانم:

۱. حرفه‌ی اصلی و شغل حافظ که باعث نام‌آوری و اعتبار وی شده است، «شاعری» است. حافظ شاعری ست ایرانی و پارسی‌گوی که شعرش سرشار از اندیشه‌های والای فرهنگ ایرانی و اسلامی است.

۲. شعر او شاهکاری است به زبان فارسی که از قلم یک ایرانی، تراوش کرده است و طبعاً مخاطبان اصلی شعر

استاد منصور رستگار فسایی (زاده‌ی ۶ بهمن ۱۳۱۷)، شاعر، نویسنده، پژوهشگر و چهره‌ی ماندگار عرصه‌ی زبان و ادبیات فارسی و استاد بازنشسته‌ی دانشگاه شیراز است. دکتر رستگار فسایی در حوزه‌های گوناگون قلم زده‌اند و کارنامه‌ای درخشان و پربرگ‌وار از خود به جا گذاشته‌اند. از آثار ایشان در پیوند با حافظ، می‌توان به مجموعه مقالات کنگره‌ی بین‌المللی حافظ و کتاب حافظ و پیدا و پنهان زندگی و همچنین شرح تحقیقی دیوان حافظ که گسترده‌ترین و جامع‌ترین اثر دکتر رستگار فسایی در پیوند با حافظ است، اشاره کرد.

۱- با کدامیک از محورهای اندیشه‌ی حافظ، بیشتر مانوس هستید و یا تلاش می‌کنید که در زندگیتان همواره در نظر داشته باشید؟

من حافظ را شاعری پرورده‌ی فرهنگ ایرانی با منش‌ها و روش‌های ایرانی می‌دانم که در محیطی اسلامی تربیت می‌شود و با تأثیرپذیری از عرفان ایرانی عصر خود و تفکر مستقل و سازنده‌ای که دارد، به ارائه‌ی شعری رندانه و غزلیاتی می‌پردازد که کیفیت مواجهه‌ی وی را با جامعه، نیازها و ضرورت‌های شخصی و اجتماعی دورانی خود منعکس می‌کند و سازگار با آرزومندی‌های جامعه‌ی ایرانی عصر او نیز هست. با توجه به اینکه هم در حوزه‌ی لفظ و هم در قلمرو معنا تسلطی بی‌مانند بر همه‌ی تاریخ شعر و ادب فارسی و تحولات معانی آن دارد، محورهای شعر وی گسترده‌تر از هر شاعر دیگری است؛ بنابراین طبیعی است که من هم چون بسیاری دیگر از حافظ دوستان انس و الفتی خاص با شعر حافظ داشته باشم، مخصوصاً که حافظ در بسیاری از مضامین شعر خود، وامدار بسیاری از شاعران پیش از خویش است، بدون اینکه کورکورانه از آن‌ها پیروی کرده باشد. حافظ هر زیبایی و حسنی را که در سخن شاعران

بعضی نیز می‌پندارند که حافظ، آن بلندنظر شاهباز سدره‌نشین، فقط عارف و حافظ و مفسر قرآن است و از فرهنگ ایرانی غافل. در حالی که هر دوی این اندیشه‌ها درباره‌ی فردوسی و حافظ، نادرست است و همان‌طور که فردوسی، مسلمانی شیعه و پاک‌اعتقاد است که در برابر سلطان محمود، دلاورانه از اعتقادات خود سخن می‌گوید و بر درستی آن پای می‌فشارد، در پهنه‌ی اندیشه‌های ایرانی‌اش نیز زنده‌کردن موارث ایرانی را وجهه‌ی همت خود قرار می‌دهد، حافظ نیز ایرانی اصیلی ست که میراث‌های اسلامی را در سخن خویش شاداب و زنده می‌سازد ولی در سطر سطر سخنش، دلبستگی‌هایش را به فرهنگ ایرانی منعکس می‌سازد و بروزی دهد.

به عبارت دیگر این دو شاعر که پشت و روی سکه‌ی فرهنگی ایران‌زمین در شعر فارسی هستند، در این امر مشترکند که هر دو شاعری ایرانی و مسلمانند و شیفته‌ی فرهنگ ایرانی هستند و فرهنگی را در شعر خویش به تصویر می‌کشند که از پدران‌شان به آن‌ها رسیده است. با این تفاوت که فردوسی، اولویت شاعری خود را به فرهنگ ایرانی می‌دهد و حماسه‌های آن فرهنگ را به تصویر می‌کشد و ارائه می‌دهد و حافظ عرفان اسلامی را در کنار عشق و رندی‌های غنایی مطرح می‌سازد و هر دو یکپارچگی و انفکاک‌ناپذیری

وی نیز، ایرانیان و همه‌ی فارسی‌زبانانی هستند که در درازنای تاریخ در دامن مادربوم فرهنگی ایران‌زمین فرهنگی پرورده شده‌اند و شعرهای عربی حافظ و آنچه به لهجه‌ی محلی شیرازی سروده است، نه به لحاظ کمی و نه از جهت کیفی، وزن و اعتبار اشعار فارسی وی را ندارد و به همین جهت باید حافظ را شاعری ایرانی، پارسی‌گوی، مسلمان، رند و عارف‌پیشه دانست که شعرش آینه‌ی جهان‌بینی و فرهنگ اوست. حافظ در شیراز، مهد تمدن و فرهنگ کهن ایرانی‌زیگی کرده است و با سنت‌ها و فرهنگ ایرانی آشنا شده است و رشد شخصیت فرهنگی وی در دارالعلم شیراز دوره‌ی اسلامی بوده است که سبب شده، وی عمیقاً با فرهنگ اسلامی نیز مانوس باشد و قرآن مجید را از حفظ داشته باشد و طبعاً منشی عارفانه و اسلامی هم پیدا کند، بنابراین عجیب نیست که دیوان حافظ، ترکیبی باشد از دلبستگی‌های حافظ به فرهنگ ایران‌زمین و آموزه‌های عرفانی اسلامی که در بیت‌بیت اشعار وی، به‌طور طبیعی دوشادوش هم در جریانند و من همیشه و در همه‌جا از آن بخش، سخن می‌گویم و این نکته را یاد آوری می‌کنم که همچنان که برخی به غلط می‌پندارند که شاهنامه‌ی فردوسی فقط از ایرانیان مجوس سخن گفته است و از یاد می‌برند که شاهنامه در جوار زنده‌کردن فرهنگ و تمدن و تاریخ و زبان و هویت ایرانیان، عمیق‌ترین مفاهیم اسلامی را نیز در بیت‌بیت خود، ارائه کرده است،

فرهنگ ایرانی و اسلامی را نشان می‌دهند. فردوسی حماسه‌اش را با منش‌های اسلامی همراه می‌کند و حافظ عارفانه‌هایش را به حوزه‌ی فرهنگ ایرانی تسری می‌دهد.

۲. همان‌طور که می‌دانید، موضوع یادروزحافظ امسال (۱۳۹۸) «حافظ و انسان» است؛ شما انسان را در اشعارحافظ چگونه می‌بینید؟

در ذهن و طبعاً شعر حافظ، آنچه که امروز ما «انسانی» می‌خوانیم و مفهومی وسیع از آن در تلقی humanism [انسان: انسانی؛ ا] در معنی جهانی و امروزی آن درک می‌کنیم، به چند صورت ظهور می‌کند: منسوب به انسان، قوه یا نفس انسانی که چندان معنای خاصی را جز در ارتباط با انس و جان تداعی نمی‌کند:

تو را که صورت جسم تو را هیولایی ست
چو جوهر ملکی، در لباس انسانی
و لباس انسانی حافظ، با جوهری ملکی همراه است، اما حافظ اگرچه در این معنی بیش‌تر از الفاظی آدم، آدمی و آدمیت استفاده می‌کند، ولی هرگز در بند پیدا کردن لفظی خاص برای آن نیست، بلکه در سخنش زلال انسانیت و انسان‌بودن را در زندگی فردی و اجتماعی مخاطبانی که در پی انسانیت مطلوب هستند، به تصویر می‌کشد، من هرگاه این ابیات مولوی را می‌خوانم که:

دی شیخ با چراغ همی‌گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتند یافت می‌نشود چست‌ه‌ایم ما
گفت آن‌که یافت می‌نشود آتم آرزوست

به یاد این بیت حافظ می‌افتم:
آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست
عالمی دیگر ببايد ساخت و از نو، آدمی می‌بینم که جهان‌بینی حافظ، بسیار فراتر از «یافت می‌نشود» و «آنچه یافت می‌نشود» مولاناست، حافظ به جست‌وجوی انسانیت و انسان گمشده می‌گردد و ناامید است؛ ولی مولانا امیدوارست که به آن یافت‌نشدنی دست یابد. حافظ به دنبال گوهری‌ست که از صدف کون و مکان بیرون است، انسان او شاه‌باز بلندنظر سدره‌نشین است، اما آنچه مفهوم انسانیت را در شعر حافظ تشخیص می‌بخشد، الفاظ مربوط به انسانیت یا انسان نیست؛ بلکه مفهوم انسانیت است که خود حافظ و رفتار و واکنش‌هایش همه‌جا مظهر انسانیت با تمام معانی امروزی و کهن آن است و در کلمه‌کلمه شعر حافظ جلوه‌های درخشانی دارد، اما با این پیشنهاد همراه است که: «عالمی دیگر ببايد ساخت و از نو آدمی».

۳- به‌نظر شما پیام حافظ برای

انسان‌های معاصر چیست و نسل جدید تا چه اندازه به حافظ نیازمند است؟

بهتر است من ابتدا به بخش دوم سؤال شما پاسخ دهم و بعد به قسمت اول بپردازم.

نسل معاصر ایرانی نیازهایی دارد که بخشی از آن مشترك با نیازهای همه‌ی نسل‌های گذشته نیز هست. گذشتگان هم از ارزش‌هایی مثل پاکدامنی، راستگویی، خدانشناسی، تقوی، پرهیز از ریا و دروغ و احترام به خانواده و ارزش‌های اخلاقی جامعه، مثل نسل معاصر باور داشتند، اما آنچه نسل معاصر را از گذشتگان متمایز می‌کند، نیازهایی‌ست که خاص انسان عصر ماست که برای خود تعریف‌های خاص از آزادی، تساوی حقوق همه‌ی انسان‌ها و حقوق فردی و اجتماعی دارد. توقعاتی که انسان معاصر از حقوق طبیعی خود ارائه می‌دهد، همان است که انسان اروپایی، آفریقایی، آمریکایی و... امروز هم در آن شریکند. توسعه‌ی دانشگاهی و رشد باسواد و تحولات اقتصادی و صنعتی سبب شده است که امکانات وسیع‌تری نسبت به نسل‌های گذشته در اختیار بشر امروز باشد و طبعاً باید انتظارات انسان از فرد و جامعه متناسب با شرایط جدید شکل بگیرد. حالا برگردیم به مواجهه با شعر حافظ.

امروز مخاطبان شعر حافظ به مراتب از هر دوره‌ی دیگری در تاریخ بیش‌تر است؛ زیرا در مدارس و دانشگاه‌ها و حتی کودکان‌های ایران و کشورهای با فرهنگ فارسی، حافظ و متون ادبی دیگر فارسی، به‌صورت دائمی و برنامه‌ریزی شده تدریس می‌شود. صنعت چاپ، متن دیوان او را به همه‌ی زبان‌ها، با چاپ‌های سیاه و سفید و با آرایش‌های خاص و نقاشی‌ها و نگارگری‌های مختلف در اختیار مردم گذاشته است. وسایط ارتباط جمعی مثل رادیو، تلویزیون‌ها، روزنامه‌ها، مجلات و شبکه‌های جهانی اینترنت، دسترسی به شعر حافظ را برای همه و همه‌وقت و هرکجا، با آسان‌ترین روش‌ها عملی کرده‌اند و با ترجمه‌های مختلف آن خواندن و فهم و دریافت شعر شاعرانی چون حافظ جهانی شده است. طبعاً برای همه‌ی غیرفارسی‌زبانان در همه‌جا و همه‌وقت امکان پذیرشده است. بنابراین تعجب‌آور نیست که از قرن هفدهم به بعد، شعر حافظ به اغلب زبان‌های زنده‌ی جهان ترجمه شده باشد، اما در ایران این مسأله صورتی متفاوت دارد و با علاقه‌ی عمومی به شعر حافظ، همه‌گونه چاپ شعر او در حال گسترش است. هر روز فالنامه‌های حافظ که مشتریان خاص خود را دارد، در تیراژهای بالا منتشر می‌شود و دیوان حافظ، شروح آن، خوشنویسی آن،

برگزیده‌های شعرا، واژه‌نامه‌های دیوان و... به اضافه‌ی صدها کتاب و هزاران مقاله درباره‌ی او، مرتباً در نشریات عمومی و اختصاصی چاپ می‌شود و کنگره‌ها و سمینارهای ملی و بین‌المللی درباره‌ی وی برگزار می‌گردد. روز حافظ نیز، مکمل همه‌ی این موارد است و حافظ را در مرکز توجه جامعه و تحت‌تأثیر کلام حافظ قرار می‌دهد و همه‌ی این‌ها شاهد گویایی بر نیازمندی جامعه به شعر حافظ است.

۴. بارزترین ویژگی حافظ را چه می‌دانید؟

من بارزترین ویژگی حافظ را در «شاعری» وی می‌دانم و معتقدم که در میان بزرگان شعر فارسی، باید حافظ را «اشعر الشعرا» دانست، یعنی «شاعرانگی» مهم‌ترین ویژگی حافظ است که در هیچ شاعر دیگری، این‌همه نمود ندارد؛ زیرا حافظ در مواجهه با هر واقعه‌ای دیدی شاعرانه دارد. زندگی او شاعرانه است. انتخاب لفظ و معنا برای وی، وظیفه‌ای شاعرانه است. حافظ کمتر «نظم‌سرای» می‌کند. کلامش هرگز به «نثر» و وظایف آن نزدیک نمی‌شود. اگرچه «غزل» کلام شاعرانه‌ی برتر اوست، ولی آنجا که مثنوی‌هایی چون مغنی‌نامه و ساقی‌نامه و حتی قصیده و قطعه می‌سازد، در اکثر مواقع کلامش خلقت و خصوصیتی شاعرانه دارد، چه از عرفان و توحید و عشق سخن بگوید و چه رندی پیشه کند و به مبارزه با نابه‌سامانی‌های اجتماعی بپردازد و یا پند و اندرز بدهد، همیشه شاعر است و سپس رند و عارف و مصلح اجتماعی و معلم و عاشق و...! هرگز هیچ‌کدام از این مسائل، شاعرانگی وی را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد؛ زیرا شعر و شاعری ملکه‌ی ذهن او شده است و به او این توانایی را بخشیده که به هر معنایی جامعه‌ی شاعرانه ببوشاند و آن را از سطح «نظم» و «نثر» و هر سخن غیرشاعرانه‌ی دیگری بالا ببرد و به سطح «شعر» برساند. در این هنر همه‌ی ابزارهای شاعرانه، مثل تخیل قوی، ایجاز، تشبیهات، استعارات و اسطوره‌های باستان‌گرایانه و دیگر صورخیال را هنرمندانه به خدمت شعر درمی‌آورد و همین خصوصیت شاعرانه است که اغلب به صورتی کاملاً ظریف و لطیف در ذهن خواننده‌ی سخن وی اثر می‌گذارد و شعر حافظ را برای خاص و عام، مقبول و محبوب می‌سازد.

۵- برخورد محافل ادبی و دانشگاه‌ها را با دیوان حافظ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من این سعادت را داشته‌ام که از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۸۵ در دانشگاه شیراز تدریس کنم و فرصت‌های مطالعاتی خود را در انگلستان، در دانشگاه کمبریج و در آمریکا در دانشگاه‌های

هاروارد و پنسیلوانیا بگذرانم و مدتی در دانشگاه مسکو درس بدهم و پس از بازنشستگی، تا سال ۲۰۱۳ به مدت ۷ سال در دانشگاه اریزونا به تدریس بپردازم و دوسال و نیم، در کشور برزیل در دانشگاه برازیلیا و دانشگاه کاتولیک برزیلیا کرسی‌های زبان فارسی را ایجاد کرده و در آنجا به تدریس بپردازم. همچنین در دوره‌های بازآموزی زبان فارسی در ایران و کشورهای هندوستان، ژاپن، چین و روسیه شرکت کنم و در سمینارها و کنفرانس‌های متعددی در کشورهای دیگری چون آلمان، شیلی و... حضور داشته باشم و از نزدیک در جریان مواجهه‌ی دانشجویان و استادان این مراکز با زبان فارسی و به‌ویژه شعرای نامدار آن قرار داشته باشم و اطلاعات دست‌اولی از آن‌ها کسب کنم.

بنابراین وقتی به عقب برمی‌گردم و به جریان حافظ‌شناسی در گذشته نگاه می‌کنم، بسیار شاد و امیدوار می‌شوم. من در اولین کنگره‌ی جهانی سعدی و حافظ که سال ۱۳۵۰، توسط دانشگاه شیراز برگزار شد، شرکت داشتم و عضو شورای انتشارات آن بودم و دوجلد کتاب مقالاتی درباره شعر و زندگی سعدی و حافظ را که سخنرانی‌های ارائه‌شده در این کنگره بود، تدوین و چاپ کردم و خود نیز مقاله‌ای با عنوان «طبیعت در شعر حافظ» عرضه داشتم. تا آن زمان، هیچ کارآکادمیک و علمی جز چند کتاب که اغلب به‌عنوان رساله‌ی دکتری ادبیات بود، درباره‌ی حافظ منتشر نشده بود و تنها دانشگاه شیراز بود که از شادروان مسعود فرزاد که در انگلستان مقیم بود، دعوت کرد تا به شیراز بیاید و با دادن امکانات لازم به وی در این دانشگاه، او را یاری داد تا مجموعه‌ی تحقیقاتش را در باره‌ی حافظ به‌وسیله‌ی انتشارات این دانشگاه، منتشر سازد. اما هنوز هیچ درس مستقلی از حافظ یا هیچ شاعر دیگری، در دانشگاه‌ها تدریس نمی‌شد. مثلاً خود شادروان فرزاد که تا آن زمان تنها حافظ‌شناس شناخته‌شده‌ی ایران بود، در دانشگاه شیراز فقط عروض فارسی و دروس عمومی تدریس می‌کرد و هرگز حافظ را در این دانشگاه تدریس نکرد. خارج از ایران نیز بیش‌تر توجه به خیام و مولوی و فردوسی بود و کارهای فراوانی در ایران و جهان درباره‌ی این بزرگان انجام شده بود. من خود در سال ۱۳۵۴، در دانشگاه کمبریج شاهنامه را تدریس می‌کردم، ولی از حافظ‌پژوهی و سعدی‌شناسی خبری نبود. اما به‌تدریج فضای ملی و به تبع آن تحقیقات بین‌المللی، به‌نفع حافظ‌شناسی و سعدی‌پژوهی تغییر کرد. در ایران با وقوع انقلاب اسلامی و تجدیدنظر در برنامه‌های دانشگاهی،

فردوسی، سعدی، حافظ و بسیاری از شاعران دیگر دروس مستقل خود را پیدا کردند و تدریس شدند و طبعاً مقالات و کتب متعدد و رساله‌های کارشناسی و دکتری فراوانی درباره‌ی آن‌ها تدوین و چاپ شد و به دنبال آن، در فضای بیرون دانشگاهی، به حافظ توجه بیش‌تری شد. در اینجا بود که فارس، بار دیگر نقش آفرینی خاص خود را نشان داد. در سال ۱۳۷۶ به پیشنهاد دکتر کوروش کمالی، یادروز حافظ، در بیستم مهرماه و یادروز سعدی در اول اردیبهشت‌ماه جلالی در تقویم رسمی کشور رسمیت یافت. سپس مرکز حافظ‌شناسی و مرکز سعدی‌شناسی شکل گرفت و همچنین دانشگاه حافظ شیراز تأسیس شد. جلسات حافظ‌خوانی در آرامگاه حافظ شروع به کار کردند. دکتر کاووس حسن‌لی و همکارانش در حوزه‌های دانشگاهی و بخش فارسی دانشکده‌ی ادبیات شیراز، مجدانه به تحقیق و تفحص درباره‌ی سعدی و حافظ پرداختند. دکتر حسن‌لی کتاب «راهنمای موضوعی حافظ‌شناسی» را تدوین کردند و در سال ۱۳۸۹ جایزه‌ی «کتاب سال حافظ» به او رسید و خوشبختانه خبردار شدم که کرسی حافظ‌پژوهی نیز به جناب دکتر حسن‌لی در مرکز حافظ‌شناسی اعطا شده است که شایان تقدیر فراوان است.

این کوشش‌ها، محدود به این افراد نماند و بسیاری از دانشگاهیان و فضلا و نویسندگان ایرانی و بیگانه به حافظ و سعدی پژوهی پرداختند. به این ترتیب می‌توان گفت که سعدی‌پژوهی و حافظ‌پژوهی در دوران ما، سرعت، دقت و دامنه‌ی گسترده‌ای پیدا کرده است که در گذشته، هرگز شاهد چنین کوشش‌هایی نبوده‌ایم و این امر، خوشبختانه مبین آن است که حافظ‌پژوهی و سعدی‌پژوهی مورد توجه و علاقه‌ی وسیع فرهیختگان معاصر است.

۶- در یک ارزیابی کلی، مطالعات حافظ‌پژوهی یک‌صدسال اخیر را چطور ارزیابی می‌نمایید؟ لطفاً نقاط ضعف و قوت پژوهش‌ها را از دیدگاه خود بیان فرمایید.

اگر نظری به کتاب‌شناسی حافظ از دکتر مهرداد نیک‌نام ببندازید، می‌بینید که هر اتفاق مهمی که در مطالعات حافظ‌شناسی رخ داده، در صدسال اخیر بوده است که به‌مدد چاپ و پژوهش‌های علمی و دانشگاهی، حافظ‌شناسی گسترش بی‌مانندی یافته است. پس از تصحیح قیاسی دیوان حافظ به‌وسیله‌ی مرحوم قدسی شیرازی و همکارانش، دوران جدیدی در حافظ‌پژوهی آغاز می‌شود

که صدها محقق و حافظ‌شناس و دوستدار حافظ، همه‌ی یافته‌های خود را به‌معرض دید خوانندگانشان می‌گذارند و تصحیح دقیق دیوان حافظ، تدوین لغت‌نامه‌ها، کتب ارزنده درباره‌ی شعر و زندگی حافظ و انتشار شرح‌های دیوان وی، کارنامه‌ی حافظ‌پژوهی را پربار می‌سازد و که آثاری ماندگار درباره‌ی حافظ و شعر و زندگی وی منتشر می‌سازند چون: شادروان عبدالوهاب قزوینی، دکتر قاسم غنی، دکتر محمد معین، شادروان دکتر خانلری، مسعودفرزاد، علی دشتی، بهاء‌الدین خرمشاهی، دکتر منوچهرمرتضوی، دکتر سلیم نیساری، دکتر عیوضی، ابوالقاسم انجوی شیرازی، هاشم جاوید، دکتر نورانی وصال، جلالی نایینی، دکتر زرین‌کوب، دکتر هروی، دکتر ابوالفضل مضاف، دکتر زریاب خویی، دکتر محمد امین ریاحی، عبدالعلی دستغیب، داریوش آشوری، ه.الف سایه، دکتر اهور، دکتر قیصری و....

من به هیچکدام از کارهای این بزرگان به‌عنوان نقطه‌ی ضعف نمی‌نگرم و همه‌ی آن‌ها را گامی به پیش در حافظ‌شناسی و رسیدن به کمال می‌شناسم. جامعه اندیشه‌مند است و درباره‌ی هر اثری به‌مرور ایام به قضاوتی درست می‌رسد، ولی من هنوز معتقدم که رسیدن به تصحیح نهایی دیوان حافظ که بتواند راه حافظ‌پژوهان را در تحقیقات خود هموار سازد، در اولویت است.

۷- به‌نظر جنابعالی برای آینده، چه مطالعاتی در زمینه‌ی حافظ‌پژوهی در اولویت است؟

من تصحیح انتقادی دیوان حافظ را در اولویت می‌دانم و معتقدم، کسی باید همان‌کاری را که دکتر خالقی مطلق درباره‌ی شاهنامه انجام دادند، درباره‌ی حافظ نیز انجام دهد.

۸- غیر از شرح شش جلدی دیوان حافظ از جناب عالی که به‌تازگی منتشر شده است، باخبر شده‌ایم که کتاب مبسوط دیگری به‌نام «کلمات آتش‌انگیز» در مرحله‌ی ویرایش و چاپ دارید. آیا ممکن است درباره‌ی این کتاب و زمان انتشارش توضیحی بفرمایید؟

این کتاب با هدف پاسخ به ابهامات لغات، ترکیبات، اصطلاحات، کنایات، استعارات و معنی‌پذیری‌های شعر حافظ، به‌طور جامع، تنظیم شده است تا همگان، از هر سطحی، بتوانند از آن استفاده کنند. این لغت‌نامه با واژه‌نامه‌های تخصصی موجود در زبان فارسی تفاوت‌هایی دارد. در تدوین آن،

جز در برخی از اصول لغت‌نامه‌نویسی، از هیچ‌یک از کتاب‌های لغت پیروی نشده است و جامع‌ترین واژه‌نامه‌ای است که براساس واژه‌نمای حافظ خانم دکتر صدیقیان تنظیم شده و کامل‌ترین لغت‌نامه‌ی اختصاصی در زبان فارسی است و همه‌ی واژگان موجود در دیوان حافظ را (نه فقط در غزلیات) از حرف، اسم و فعل و... بدون استثنا دربرمی‌گیرد و من به‌خاطر وسواس و دقتی که درباره‌ی این کتاب دارم، هنوز آن را به ناشری نسپردهام. این فرهنگ دو مدخل اصلی و فرعی دارد:

الف. این لغت‌نامه به ترتیب الفبایی سرواژه‌ها تدوین شده است و سرواژه/مدخل نخست یا اصلی، عبارت است از اصل کلمه که اساس اشتقاق‌ها یا ترکیب‌هاست. ریشه و تحولات تاریخی هر سرواژه مستقلاً بیان شده و معنی‌پذیری‌های آن در شعر حافظ تحلیل شده است. برای پیدا کردن هر واژه، باید به‌صورت ساده و اصلی آن مراجعه کرد.

ب. مدخل‌های فرعی این لغت‌نامه، کلمات مشتق یا مرکب به‌کاررفته در دیوان حافظ هستند که از مدخل اصلی ساخته شده‌اند. این مدخل‌ها، بدون تفکیک نوع، به ترتیب الفبایی در ذیل مدخل‌های دوم قرار می‌گیرند. ترکیبات واژه، اشتقاق‌های مستقل و وابسته به آن هم در ذیل مدخل دوم یا فرعی ذکر می‌شود و ضمن بیان نوع ترکیب یا اشتقاق صرفی و نحوی و ادبی لغت معانی متناسبی که در آن ترکیب یا اشتقاق به‌خود گرفته‌اند، بیان می‌شود. این کلمات مرکب یا اضافه‌ها همه‌ی معانی اسمی، فعلی، وصفی، قیدی و حرفی را شامل هستند، اما به‌لحاظ ساختاری، به سه صورت از هم جدايند:

ترکیبات اضافی یا کلماتی که در حالت مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین آفرینش‌های هنری حافظ در شعر به‌وسیله‌ی این نوع از کلمات، که واقعاً آتش‌انگیز هستند، انجام می‌شود. دامنه‌ی این ترکیبات بسیار وسیع است و بسیاری از استعارات، تصویرها، کنایات، مجازها، اصطلاحات، تمثیلات، اقتباس‌ها، و خلاقیت‌های شعر حافظ در این حوزه قرار دارد. این بخش از «کلمات آتش‌انگیز» پربارترین بخش این لغت‌نامه را تشکیل می‌دهد.

در شعر حافظ بسیاری از ترکیبات اسمی و وصفی و فعلی به کار می‌رود که دامنه‌ی واژگان شعر او را بسیار گسترده و پرمعنی می‌کند. ظرفیت‌های هنری خاصی را که حافظ در خلاقیت‌های خود بدان نیازمند است، قابل دسترس می‌سازد و ظرفیت‌های ویژه‌ای به سخن حافظ می‌بخشد که از عوامل مهم تأثیر شعر و ابهامات و چندمعنایی‌شدن شعر

اوست. هرچه این ترکیبات از واژه‌ای بیش‌تر می‌شود، ضریب خلق مضامین و ابهامات تازه افزایش می‌یابد. در این بخش، اغلب به موارد ابهام یا ابهام و اختلاف ضبط‌ها و حالات تصویری و بلاغی واژه و اختلافات شارحان و مفسران در قرائت و معناکردن لغت مستنداً اشاره می‌شود.

۹- حافظ در آمریکا و در میان مردم مغرب‌زمین چه جایگاهی دارد؟ آیا دشواری ترجمه‌ی اشعار حافظ در شناسایی او به‌جهانیان تأثیر داشته است؟

اصولاً مسأله‌ی ترجمه‌پذیری شعر فارسی، به‌ویژه شعر حافظ، از مباحث عمده‌ی منتقدان ادبی است و درجه‌ی موفقیت هر مترجمی در کار ترجمه‌ی شعر، انتقال کامل صورت و معنای شعر از زبان اصلی به زبانی دیگر است که علاوه بر تسلط بر دو زبان، نیازمند ذوق و توانایی ادبی و حتی تاریخی شعر است و این کار برای اغلب مترجمان غیرفارسی‌زبان مشکلات فراوانی ایجاد کرده است و کسانی مثل شادروان مسعود فرزند، دکتر کریمی حکاک، آقای آریان‌پور و دکتر بهروز همایون‌فر و پیتربیوری بخش‌هایی از غزلیات حافظ را ترجمه کرده‌اند که من خود را برای قضاوت درباره‌ی ماهیت ترجمه‌ی آن‌ها صاحب صلاحیت نمی‌دانم.

۱۰- یک بیت یا یک غزل از حافظ را که بیش‌تر با آن مأنوس هستید و یا به آن علاقه‌ی بیش‌تری دارید لطفاً بنویسید و در پایان اگر سخن ناگفته‌ای با خوانندگان دارید، بفرمایید.

من عاشق شعر حافظ هستم و بسیاری از اشعار او را شاهکار می‌دانم و طبعاً انتخاب یک شعر یا یک غزل برتر برایم مشکل است، اما غزل:

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

را بیش‌تر می‌پسندم و این بیت حافظ را هم بسیار دوست دارم:

که ای بلندنظر شاه‌باز سدره‌نشین
نشیمن تو نه این کنج محنت‌آباد است

در پایان به همه‌ی دوستداران حافظ توصیه می‌کنم که هرچه بیش‌تر به مطالعه‌ی کتب و مقالاتی که درباره‌ی حافظ و شعر وی نوشته می‌شود، بپردازند تا ذهنیتی پربارتر و راهگشاتر در درک شعر و هنر حافظ پیدا کنند و بیش‌تر از عمق و زیبایی‌های کلام لسان الغیب لذت ببرند.